

مجید قلی‌زاده، مدیر انتشارات تسنیم:

«مرد ابدی»

به زبان‌های دیگر هم

ترجمه می‌شود

کتاب «مرد ابدی» که روایتی از زیست و زمانه پدر موشکی ایران است منتشر شد

داستان مردی که ۱۴ آوریل مدیون اوست

ساماندهی نهضت ترجمه آثار دفاع مقدس



عاطفه جعفری
خبرنگار گروه فرهنگ

«یک نهضت ترجمه راه بیندازیم؛ نه ترجمه از بیرون؛ ترجمه به بیرون، برای ارائه آنچه هست، بگذارید بدانند در آبدان چه گذشت، در خورشهر چه گذشت، در جنگ‌ها چه گذشت، در روستاهای ما چه گذشت... من بارها این را گفته‌ام؛ این تابلو، تابلوی زیبایی است، اما از دور دیده‌ایم این تابلو را؛ هرچه انسان به این تابلو نزدیک‌تر بشود، ریزه‌کاری‌های این تابلو را ببیند، بیشتر شگفت‌زده می‌شود. این حوادث نوشته شده، بگذارید مردم دنیا اینها را بدانند. ترجمه به عربی، ترجمه به انگلیسی، ترجمه به فرانسه، ترجمه به اردو، ترجمه به زبان‌های زنده دنیا، بگذارید صدها میلیون انسان بفهمند، بدانند که در این منطقه چه گذشت، ما چه می‌گوییم، ملت ایران کیست؛ اینها معرفت ملت ایران است. نهضت ترجمه کتاب، نهضت صدور فیلم‌های خوب؛ ارشاد مسئولیت دارد، سازمان فرهنگ و ارتباطات مسئولیت دارد، صداوسیما مسئولیت دارد، وزارت خارجه مسئولیت دارد و دستگاه‌های گوناگون.»

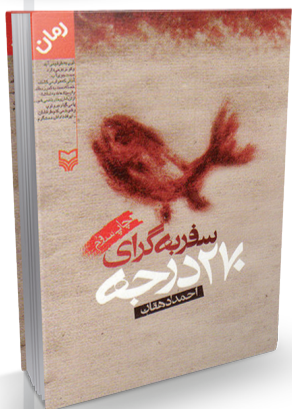
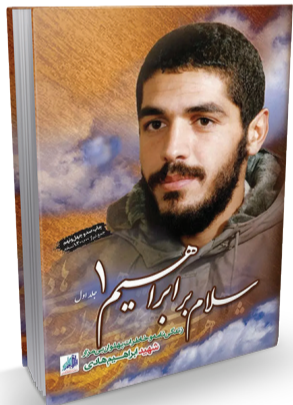
این عبارات، بخشی از بیانات رهبر انقلاب درباره ضرورت شکل‌گیری نهضت ترجمه کتاب‌های دفاع مقدس بود که چهارم مهر سال ۹۷ مطرح شد. البته طی سال‌های اخیر، کتاب‌های دفاع مقدس به خیلی زبان‌ها ترجمه و در اقصی نقاط جهان نیز منتشر شده‌اند. اما هیچ‌گاه تبدیل به یک جریان مستمر و جهت‌دار و تأثیرگذار نشده است. حتماً ترجمه آثار دفاع مقدس می‌تواند نقطه عطفی باشد برای اینکه مردم دنیا بدانند چه اتفاقاتی در کشورمان افتاده است.

وقتی کتاب «شظریه با مائشین قیامت» حبیب احمدزاده به زبان روسی ترجمه شد اینقدر مورد استقبال قرار گرفت که بسیاری از مردم در روسیه به وسیله این کتاب با جنگ ایران و عراق آشنا شدند. به غیر از این کتاب تا به حال حدود ۱۰۰۰ عنوان از کتاب‌های دفاع مقدس به زبان‌های مختلف ترجمه شده است. اما مهم‌ترین اتفاق این است که کتاب یک چاپ فقط منتشر می‌شود و بعد از یک چاپ دیگر منتشر نمی‌شود و

همین باعث دیده نشدن کتاب‌ها می‌شود. حسین فتاحی، نویسنده دفاع مقدس در گفت‌وگویی که با اینستا داشته، در مورد ترجمه این آثار می‌گوید: «ترجمه آثار دفاع مقدس می‌تواند برای مردم جهان جالب باشد. به هر حال مردم هر نقطه از کره زمین دوست دارند بدانند اتفاقاتی که در سایر نقاط دنیا رخ داده به چه صورت بوده و به خصوص که در قالب رمان و داستان و به صورت جزئی‌پردازی باشد، اما نکته‌ای که وجود دارد این است که بازار نشر، جزئی از چرخه اقتصادی و سیاست‌های جهانی است. وقتی دستگاهی را می‌خواهیم بخریم، مدل‌های گوناگون را مورد بررسی قرار می‌دهیم و بهترین را انتخاب می‌کنیم. حتی کتاب‌هایی که به زبان‌های انگلیسی، روسی و... وجود دارد به این گونه است که معمولاً مترجم ابتدا کتاب را تهیه کرده و مطالعه می‌کند و از نظر تکنیک، محتوا و اینکه آیا مضمونی که رمان و داستان دارد با فرهنگ ایران همخوانی دارد یا خیر مورد بررسی قرار گرفته، سپس تصمیم می‌گیرد که آن اثر را ترجمه کند.» او ترجمه آثار در حوزه جنگ را یک چرخه طبیعی می‌داند و می‌گوید: «این یک چرخه طبیعی است که در همه دنیا اتفاق افتاده و روال کار همه مترجمان معروف اینگونه است که کتابی را انتخاب کرده، می‌خوانند و اگر تشخیص دهند که این کتاب مناسب است برای ترجمه آن اقدام کرده و به ناشران مختلف عرضه می‌کنند و در نهایت توسط یکی از ناشران چاپ و توزیع می‌شود. در ایران و در رابطه با دفاع مقدس هنوز این اتفاق نیفتاده، ممکن است به دلایل سیاسی باشد یا بدگویی‌هایی که درباره ایران یا دفاع مقدس صورت گرفته؛ کمتر دیده می‌شود که مترجمان خارجی کتابی را بخوانند و ترجمه کنند و به ناشر برتر کشورشان بدهند که چاپ کند. آنچه که در ایران اتفاق افتاده این است که مبالغی از سوی نهادهای مشخص در اختیار مترجمان قرار می‌گیرد تا برخی آثار را ترجمه کنند و بعد مبالغی هم به ناشر پرداخت می‌کنند که کتاب را چاپ کند و عموم کارها این‌گونه بوده است که به نظر می‌رسد این شیوه، تأثیر ترجمه‌ای که توسط یک مترجم معروف در انگلیس، فرانسه و آلمان -که مردم وی را به عنوان مترجم حرفه‌ای قبول دارند- انجام شده و به بازار عرضه شده و انبساط و متأسفانه هنوز این اتفاق در رابطه با آثار دفاع مقدس نیفتاده است.»

استقبال مخاطبان غیرایرانی به کتاب‌هایی با موضوع جنگ ایران و عراق به دهه ۸۰ باز می‌گردد؛ در روزهای پایانی شهریور ۱۳۸۷، وبگاه عربی «ایلاف»، یک داستان کوتاه از مجموعه داستان‌های شهر جنگی حبیب احمدزاده با عنوان «نامه‌ای به خانواده سعده» را منتشر کرد که با استقبال پیش‌بینی نشده‌ای از سوی مخاطبان روبه‌رو شد. داستان «نامه‌ای به خانواده سعده» براساس یک واقعت از دوران جنگ تحمیلی نوشته شده بود و «عبدالقادر الجنابی» شاعر برجسته سوئدال عرب که مقیم فرانسه بود، به عنوان مسئول بخش فرهنگی روزنامه الکترونیکی ایلاف این داستان را پس از خواندن برای انتشار در وبگاه انتخاب کرد. انتشار این داستان در این وبگاه پرمخاطب جهان عرب که از غربت آفریقای شمالی تا شرق خاورمیانه را تحت پوشش خبری خود قرار می‌داد، با ارائه نظرات برخی از خوانندگان آن همراه شد که نشان دهنده نزدیکی دیدگاه‌های مردم کشورهای عربی با مردم ایران درباره جنگ بود.

رمان «سفر به گرای ۲۷» (درجه) احمد دهقان هم یکی دیگر از کتاب‌هایی بوده که مرزهای ایران را در نور دیده است. این کتاب در سال ۱۳۷۵ منتشر و به دلیل سبک خاص و روایت عمیق و ویژه‌اش از جنگ تحمیلی با استقبال گسترده مخاطبان روبه‌رو شد، به طوری که رضا امیرخانی از نویسندگان شناخته شده کشورمان درباره این کتاب می‌گوید: «شاید بهترین رمان جنگ!»، این رمان نخستین رمان ایرانی با موضوع دفاع مقدس بود که در آمریکا منتشر شد. علاوه بر این، سفر به گرای ۲۷ درجه پس از ترجمه به زبان روسی توانست در سال ۲۰۱۵ به عنوان بهترین داستان شرقی، جایزه «سرزمین ناشناخته» را به خود اختصاص دهد. زبان‌های صربی، ایتالیایی، اسپانیایی و لهستانی از دیگر زبان‌هایی هستند که این رمان به آنها ترجمه شده است. این واکنش‌ها به کتاب‌های حوزه دفاع مقدس، نشان می‌دهد چقدر این کتاب‌ها وقتی ترجمه شوند می‌توانند همه آن رشادت‌ها را با به گوش مردمی برسانند که تا پیش از این اصلاً نگاهی به این جنگ نداشتند یا اگر نگاه داشتند، غیر از چیزی بود که ما در جنگ‌مان داشتیم. برای همین نهضت ترجمه آثار دفاع مقدس باید سامان درستی پیدا کند.



نهادهای ذی‌ربط هدایت و ارشادشان می‌کنیم. بعد که نمایشگاه اولی‌ها از فیلترهای هوشمندانه و تیزبینانه ما رد شدند به افتتاحیه نمایشگاه کتاب دعوت‌شان می‌کنیم. با برگزاری این جشن عظیم، هم نمایشگاه‌اولی‌ها حس مهم بودن پیدا می‌کنند، هم جمعیت زیاد می‌شود و دوربین‌ها استقبال گسترده از اولین روز نمایشگاه کتاب را پوشش می‌دهند. لازم به ذکر است که ما وظیفه‌ای در قبال ایاب و ذهاب نمایشگاه‌اولی‌ها نداریم و انتخاب وسیله نقلیه را به خودشان می‌سپاریم (همین قدر دموکراتیک ما).

از آنجا که بودجه نهادهای فرهنگی محدود است متأسفانه امکان پذیرایی شبانه از عزیزان نمایشگاه‌اولی نداریم و نهایتاً می‌توانیم با یک شرکت تولید آب معدنی خالص از چشمه‌های جوشان تپه‌های رفیع کشور، مذاکره کنیم که اسپانسر جشن نمایشگاه‌اولی‌ها بشود و مجری برنامه هم می‌آب بخورد و سخنران‌ها هم به حرف‌هایشان آب ببندند و می‌توانند تشکر نموده و برایشان تبلیغ کنند.

بعد از اتمام سخنرانی‌های افتتاحیه و خودقدردانی‌های مسئولان و ارائه آمارهای بزرگ‌تر، آن دسته از نمایشگاه‌اولی‌هایی را که بیدار مانده بودند به خود نمایشگاه

هدایت می‌کنیم. البته باید عکاسان و خبرنگاران، پیش‌پیش رفته و دم در سالن‌ها ایستاده باشند تا اولین قدم نمایشگاه‌اولی‌ها در نمایشگاه و برق ذوق چشمان‌شان را ثبت کنند و ازشان پرسند چه حسی دارند؛ و آنها هم بغض کنند و بگویند: «بالاخره به آرزوم رسیدم. باورم نمیشه این همه کتابو به جا می‌بینم.»

اگر متولیان امور فرهنگی، یکی یک بن به نمایشگاه‌اولی‌ها می‌دادند این دیدار تاریخی در ذهن‌شان ماندگارتر می‌شد اما گفتیم که متأسفانه بودجه فرهنگی ما محدود است و متولیان فرهنگی، زیربن‌های دانشجویی و اهل قلم و اینها هم زاینده‌اند. فلذا در اینجا از نمایشگاه‌اولی‌ها خداحافظی کرده و برایشان آرزو می‌کنیم کتاب‌های خوب و زیاد بخزند. اینکه چه کتاب‌هایی خوب است و چرا کتاب اینقدر گران است و شاید یکی از دلایل نمایشگاه‌اولی بودن این افراد، عدم توانایی خرید کتاب است به ما ربط ندارد و مشکل خودشان است. اصلاً اگر آدم کتاب‌خوان باشد از پوشاک و خوراکش می‌زند و با بارانه‌اش کتاب می‌خرد. سوه تغذیه بدتر است یا سوه فکره؟ این چیزها اصلاً و ابدا مهم نیست. مهم، برگزاری رویداد نمایشگاه‌اولی‌ها و تأمین خوراک رسانه‌ای ما بود که بحمدالله‌والمنه حاصل شد.

بخوان و بخند

منصوره رضایی
فعال حوزه کتاب

لابد می‌دانید در سال‌های اخیر، جشن‌های اولی‌ها مد شده. یعنی دم انتخابات‌ها (بله!) می‌دانم انتخابات جمع است و جمع جمع غلط است اما همین است که هست. همین قدر دموکراتیک ما، داشتم می‌گفتم که دم انتخابات، مخصوصاً انتخابات ریاست جمهوری، سازمان‌ها و نهادهای ذی‌ربط و ذی‌نفع، نوجوانان رای‌اولی‌رایک‌جا جمع می‌کنند و درباره لزوم مشارکت در انتخابات برایشان سخن می‌رانند و می‌گویند هر کدام از شما به تنهایی می‌توانید آینده کشور را رقم بزنید و این حرف‌ها. بعد هم دوربین می‌آید توی حلق نوجوانان عزیز رای‌اولی و برگ‌های متورم گردن و چهره‌های پرافروخته‌شان را در نمای بسیار بسیار کلوزآپ نشان می‌دهد و آنها هم از همین پشت دوربین به دهان دشمن می‌گویند و به همگان توصیه می‌کنند در انتخابات شرکت کنند تا همه با هم به دهان دشمن بکوبیم و بیشتر حال کنیم. شاید بپرسید ارتباط رویداد سیاسی رای‌اولی‌ها به رویداد فرهنگی نمایشگاه کتاب چیست؟ که خوب سوالی دارید دایی جان! اولاً هر دو رویداد هستند. رویداد هم که از اسمش معلوم است چیز مهمی می‌باشد (می‌دانم

می‌باشد درست نمی‌باشد اما همین است که هست. همین قدر دموکرات هستیم ما). ثانیاً از آنجا که سیاست در همه اعضا و ارکان و امعاء و احشای ما نفوذ کرده می‌توانیم از این رویداد سیاسی، ایده بگیریم و در سطح فرهنگی اجرایش کنیم. خوبی نمایشگاه کتاب این است که هر سال برگزار می‌شود و لذت نیست چهار سال صبر کنیم. یعنی هر سال خیل کثیری نمایشگاه‌اولی داریم. گفتن ندارد که نمایشگاه‌اولی به افرادی اطلاق می‌شود که اولین بار در نمایشگاه بین‌المللی کتاب حضور می‌یابند و فکر می‌کنند چه خبر است و تا حالا چقدر عقب افتاده‌اند!

مراحل اجرای جشن نمایشگاه‌اولی‌ها به این صورت است که اول فراخوان می‌دهیم و از افرادی که تاکنون به نمایشگاه مشرف نشده‌اند دعوت می‌کنیم در شبکه‌های اجتماعی نمایشگاه‌اولی‌ها ثبت‌نام کنند. البته حتماً تأکید می‌کنیم که منظورمان شبکه‌های اجتماعی داخلی است. در فاصله انتشار تا پایان مهلت فراخوان هم چندبار ثبت‌نام را به علت استقبال گسترده عموم مردم کتابخوان تمدید می‌کنیم. بعد پروقیابل ثبت‌نام کنندگان را چک می‌کنیم و اگر ظاهرالصلاح بودند که به جشن باشکوه نمایشگاه‌اولی‌ها دعوت‌شان می‌کنیم و اگر هم خدایی نکرده مورد دزدان بودند به سایر